

## بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشری بستانی و فروغ فرخزاد

دکتر احمد پاشازانوس

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

ابراهیم ناطق تجرق\*

علی خالقی\*\*

### چکیده

در این مقاله دو مجموعه شعری «مکابدات الشجر» بشری بستانی و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد، که دوران پر التهاب تاریخ ایران یعنی پهلوی دوم و سالهای استعمار پس از جنگ جهانی دوم در عراق را در بر می‌گیرد به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شده که حاوی این نتایج است: توجه به کانون گرم خانواده با احساسی مادرانه و با مضامینی عاشقانه، مورد توجه دو شاعر بوده است. با توجه به عدم پابندی جامعه عراق و ایران به حقوق زن به عنوان اصل مورد اهتمام اسلام، توجه به جایگاه زن و دفاع از حقوق او در شعر دو شاعر موج می‌زند. وجود مشکلاتی چون فقر، بیکاری و تضاد طبقاتی، دو شاعر را به انعکاس دردهای اجتماعی متعهد ساخته است. ساختار سیاسی و تقابل سنت و مدرنیته به صورت منتقدانه و با زبانی تند در شعر دو شاعر جلوه می‌کند. تندی زبان فروغ در انتقادات وی بیش از بشری، و پیچیدگی و ابهام زبان شعری بشری بیشتر از فروغ است.

کلید واژه‌ها: نقد شعر، زن، جامعه‌شناسی ادبیات، خانواده.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲۸

\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

\*\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. مقدمه

جامعه و ادبیات دو موضوع غیر قابل تفکیک از یکدیگر است، چنانکه ادبیات یکی از مقوله‌های اجتماع است که همراه با تحولات اجتماعی تغییر و دگرگونی می‌یابد که ماده اصلی آن نیز زبان است و زبان «به عنوان نهادی اجتماعی» در مجموعه فرهنگ جامعه قرار دارد. در مردم‌شناسی، زبان را در شمار وسیله و ابزار می‌دانند که به کمک آن انسان با دیگران ارتباط برقرار می‌کند؛ خواسته‌های خود را به دیگری می‌فهماند و خواسته‌های دیگران را می‌فهمد. این وسیله و ابزار فرهنگی مانند دیگر عوامل اجتماعی بنابر نیازهای جامعه به وجود آمده است و همراه با نهادهای دیگر در جامعه شکل می‌گیرد و با دگرگونی آنها دگرگون می‌شود (روح الامینی، ۱۳۷۹: ص ۹۳). پس ادبیات نیز به اعتبار ماده اصلی آن، که زبان است، نهادی اجتماعی است. نویسنده نیز خود یکی از اعضای جامعه است که از قشر و طبقه اجتماعی مشخصی است با گرایش‌های اجتماعی خاص خود که اثر او نیز نشان‌دهنده زندگی است که زندگی نیز خود پدیده‌ای اجتماعی است. بررسی ارتباط ساختار و محتوای اثر ادبی با پدیده‌های اجتماعی از شیوه‌های نوین در مطالعات ادبی است. جامعه‌شناسی ادبیات به شناخت هنر و فعالی‌های ادبی در پیوند با دیگر افراد جامعه و محیط اجتماعی می‌پردازد و تأثیرات متقابل را مورد کاوش قرار می‌دهد. «این شیوه از نقد به متن و معنای آن توجه دارد و با توجه به پدیده‌های اجتماعی مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی در پی گسترش درک متن است و در مسیر پیشرفت خود از ادبیات تطبیقی (جامعه‌شناسی پدیده ادبی) به جامعه‌شناسی جهان‌نگریها گذر می‌کند» (لنار، ۱۳۸۱: ص ۹۱). از دیدگاه جامعه‌شناسی، شعر و ادبیات بخشی مهمی از اجتماع است و آنچه در این نوع از نقد اهمیت بیشتری برخوردار است، انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری اثر ادبی و شکل‌های مختلف آن است. بنابراین وظیفه ناقد در این نوع نقد «شناخت و تبیین پیوند پیچیده و پویای آثار ادبی با زمینه‌های اجتماعی آفرینش و تکوین آنهاست» (لوکاج، ۱۳۸۱: ص ۱۵). خلق آثار ادبی همواره تحت تأثیر موقعیت خاص اتفاق می‌افتد و این جامعه است که ماده ادبی را می‌سازد. از نظر ایبولیت تن، «ادبیات بازتاب آداب و رفتار و خلیقیات عصر نویسنده است. آثار ادبی نتیجه تعامل سه عنصر است: زیستی، فرهنگی و تاریخی. عوامل زیستی در نژاد، فرهنگی در محیط و تاریخی در زمان بروز می‌کند»

(علایی، ۱۳۸۰: ص ۲۳). بر این اساس برای هنر و ادبیات می‌توان وظیفه و رسالتی اجتماعی در نظر گرفت که بر پایه آن، زبان ادبی به ابزار نافذ پرداختن به مسائل اجتماعی تبدیل می‌شود و شاعر هنر خود را در اختیار اهداف اجتماعی و انسانی قرار می‌دهد که به آن التزام ادبی گفته می‌شود از آنجا که مفهوم التزام بر اهتمام ادیب به جامعه و بشریت دلالت دارد در مقابل اندیشه‌ای قرار گرفت که شاعر جدا از جامعه و مسائل انسانی متصور می‌شد (الجبوسی، ۲۰۰۷: ص ۶۲۰-۶۱۷). التزام و یا تعهد در ادبیات، دیرینه‌ای به درازای تاریخ هنر و ادبیات دارد و التزام ادبی «از شاخه‌های مکتب واقع‌گرایی در اروپا بود که واکنشی در برابر اندیشه هنر برای هنر به شمار می‌رود» (غنیمی هلال، ۱۹۹۷: ۳۱۰).

بشری بستانی و فروغ فرخزاد از شاعران معاصر عراق و ایران و از جمله ادیبان متعهد به مسائل جامعه به شمار می‌آیند که اوضاع اجتماعی و سیاسی جوامع خود را با مهارت کامل و نمادپردازیها و دیگر شگردهای بیانی به تصویر کشیده‌اند. اوضاع خاص دوره معاصر در ایران به گونه‌ای بود که هر شاعری به طور مستقیم حوادث جامعه را در شعر خویش منعکس می‌ساخت. «جامعه‌ای که در آن علاوه بر استبداد، فقر، فساد، از خود بیگانگی، از دست رفتن هویت انسانی، تهی شدن زندگی از معنی و پوچ‌گرایی، یکنواختی و زندگی ملال آور باعث شد تا زندگی خالی از آرمان و آرزو باشد و هدف مردم از زندگی حقیر شود» (م. آزاد، ۱۳۷۶: ص ۲۶۱). در چنین جامعه‌ای شادی و امید از بین می‌رود و ارزشهای والای انسانی جای خود را به شهوت پرستی می‌دهند. شعر فروغ بخوبی گویای این وضعیت اسفبار است: «کلاغهای منفرد انزوا/ در باغهای پیر کسالت می‌چرخند/ و نردبام/ چه ارتفاع حقیری دارد» (ایمان بیاوریم...: مجموعه ایمان بیاوریم...). گرچه درونمایه اصلی اشعار فروغ فرخزاد عشق است وی از جمله ادیبان معاصر است که زبان زنده و جاری متن جامعه را کشف می‌کند و آن را با جامعه‌ای شاعرانه می‌پوشاند. قطعاتی از شعر او بیانگر درک عمیق وی از مسائل اجتماعی زمان خود (پهلوی دوم) است.

بشری بستانی همانند فروغ فرخزاد با به کارگیری نمادپردازیها و دیگر عناصر بیانی با دیدگاه‌های انتقادی نسبت به مسائل پیرامون خود در جامعه واکنش نشان داده است تا جایی که این دو شاعر زن به دلیل زندگی در وضعیت زمانی یکسان، اوضاع اجتماعی خفقان زا و به سبب وجود روابط ادبی میان ایران و عراق که از دیرباز تأثیر و تأثراتی بر

هم داشته است؛ بسیاری دیدگاه‌ها و عقاید مشترکی دارند که قابل تأمل است. بشری بستانی به عنوان شاعر، همواره رسالت شاعری خویش را فراموش نکرده و در میان مردم خویش با دردها و رنج‌های آنان همدرد بوده است. شاعر در قصیده "بابل" به واکاوی ظلم و استبدادی اشاره می‌کند که بر جامعه عراق تحمیل شده است:

هَلْ كُنْتُ قُرْبِي فِي الْمَسَاءِ  
 خَبَاتٌ وَجَهَكَ فِي شِرَاعِي وَ اخْتَبَاتُ بَغْصِنِ زَيْتُونِ  
 عَلِي عَيْنِيكَ يَوْمَضُ بِالْوَدَاعِ...  
 هَلْ كُنْتُ قُرْبِي فِي الْمَسَاءِ...  
 كَانَ الْمَسَاءُ مُدَاجِيًا  
 بَحْرًا، وَ صَحْرًا  
 وَ دَغْلًا خَائِفًا، قَمْرًا يَبِيعُ كَرُومَهُ  
 وَ عَبَاءَةً حَمْرًا.<sup>۱</sup>

(بستانی، ۲۰۱۱: ص ۳۷۱)

شاعر سؤال‌های مکرری را مطرح می‌کند تا خواننده را با این واقعیت تلخ روبه‌رو کند و بتواند احساسات و عواطف مخاطب را برانگیزاند و آن را با دیدگاه اجتماعی در هم آمیزد تا قصیده شاعر، رنگی از طنین عشق و نور و امید و در عین حال درد و عذاب را دربر بگیرد. در این ابیات، شاعر رابطه تنگاتنگ و سختی میان واقعیت تلخ جامعه عراق و بین امید به آینده مردمان آن احساس می‌کند و با شجاعت و پافشاری بر اهداف خویش به مبارزه و ایستادگی با آن برمی‌خیزد. صحرا نیز نمادی از آزادی است که تحت سلطه شخص فرمانروایی نیست بلکه معنایی والا برای موجودیت هر انسانی به شمار می‌رود. و کلمه قمر در شعر بستانی ماهی خاصی است که در ضمن رؤیای شعری شاعر در حرکت است که آن قمر مخصوص ذات و روح بستانی است «قمرًا یبِيعُ كَرُومَهُ». همچنین در «عباءة حمراء» به دلیل خونریزی فراوانی که در کشور عراق توسط بیگانگان و حکام جورپیشه صورت پذیرفته به رنگ قرمز مبدل گشته است.

از آنجا که این تحقیق بر اساس نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی انجام می‌شود، نخست باید شرایط پژوهش تطبیقی بر پایه این نظریه وجود داشته باشد. در نظریه فرانسوی دو اصل برای پژوهش تطبیقی میان دو اثر یا جریان ادبی لازم است: الف) میان دو اثر یا

\_\_\_\_\_ بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشرا بستانی و فروغ فرخزاد

جریان ادبی مورد مقایسه اختلاف زبانی وجود داشته باشد. ب) میان دو اثر یا جریان ادبی امکان تأثیر و تأثر و ارتباط تاریخی وجود داشته باشد (کفافی، ۱۳۸۲: ص ۱۷).

## ۲. سؤالات پژوهش

۱- میزان انعکاس مضامین اجتماعی در شعر دو ادیب با به کارگیری الگوهای جامعه‌شناختی شعر در چه سطوحی قابل بررسی است؟

۲- نقاط افتراق و اشتراک زمینه‌ها و اشعار اجتماعی قصاید بستانی و فرخزاد چه مواردی است؟

فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که از نظر مسائل جامعه‌شناسی ادبی در دو قصیده «مکابدات الشجر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» کاملاً مشابه است و نقاط افتراق کمی بین آنها دیده می‌شود. بشری البستانی و فروغ فرخزاد، گرایش به واقعگرایی انتقادی دارند و در اشعار خود منتقدانه نسبت به حکومت استبدادی و ظالم عصر خویش می‌تازند.

## ۳. پیشینه پژوهش

درباره جامعه‌شناسی ادبی شعر در دو ادب فارسی و عربی، کما بیش مقالاتی نگاشته شده و نیز در مورد این دو شاعر جداگانه و مستقل پژوهشهایی صورت گرفته است. در این زمینه کتابی با عنوان «در کوچه‌های خاکی معصومیت» توسط نسرين مدنی در حوزه مطالعات تطبیقی نگارش شده است. این کتاب به بررسی تطبیقی بین عوامل، شباهتها، تفاوتها و لحن شعری دو چهره نامدار ادبیات عرب و فارسی غاده‌السَّمان و فروغ فرخزاد پرداخته که نشر چشمه آن را در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسانده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «الأئثی الأرض الأئثی الشاعرة؛ قراءة فی دیوان بشری البستانی موجع باء عین» توسط میسون شیاب و ابراهیم جوخان در مجله سامراء، ج ۸ ش ۳۱ در سال ۲۰۱۲ میلادی منتشر شده است. مقاله «دلالات الرمز فی خطاب بشری البستانی الشعری» به وسیله غانم سعید حسن در مجله دراسات موصلیه، ش ۱۷ در سال ۲۰۰۷ میلادی چاپ شده است. هم چنین مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهشی نو در شعر فروغ فرخزاد» توسط سوسن پور شهرام در سال ۸۷ به چاپ رسیده که در این مقاله تنها به بررسی جایگاه زن در شعر فروغ اکتفا شده است. از مقالات تطبیقی در مورد



فروغ فرخزاد هم مقاله «المقارنه بين نازک الملائکة و فروغ فرخزاد» قابل توجه است که توسط مقصود عباسی به نگارش در آمده و زندگی و آثار دو شاعر مورد تحلیل واقع شده است. شایان ذکر است در زمینه نقد جامعه شناختی قصیده "مکابدات الشجر" بشری البستانی و قصیده "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" فروغ فرخزاد به صورت تطبیقی تاکنون در ایران و جهان عرب پژوهش مستقلی منتشر نشده است؛ از این رو پرداختن به جنبه‌های مشترک شعری دو ادیب شهیر فارسی و عربی زوایای فراوانی از روابط نزدیک فرهنگی و ادبی را آشکار خواهد کرد و به همین دلیل که مضامین مشترک جامعه‌شناختی از قبیل مسائل زن، خانواده، ساختار سیاسی و اقتصادی، تقابل سنت و مدرنیته در شعر دو شاعر فراوان است، رخدادها و وقایع زندگی ایشان شباهتها و همانندیهای قابل توجهی دارد، مجموعه این عوامل نگارندگان را بر آن داشت که پژوهشی در معرفی و شناساندن زوایای بازتاب مضامین جامعه‌شناسی در شعر این هنرمندان عرصه شعر و ادب انجام دهند.

#### ۴. نگاهی گذرا به زندگی ادبی دو شاعر

##### ۱-۴ فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳ هـ.ق) در تهران متولد شد. او در شانزده سالگی ازدواج کرد؛ اما بعد از چهار سال از همسرش جدا شد که حاصل این ازدواج یک پسر بود. این ناکامی در روحیه فروغ تأثیر فراوانی داشت که اشعارش گویای این تأثیر عاطفی شدید است. فروغ در ۱۳۳۱ هـ.ق؛ اولین مجموعه شعری خود را با عنوان اسیر منتشر، و در طول عمر کوتاهش علاوه بر شعر در سینما و تئاتر نیز فعالیت، و سفرهای فرهنگی و سینمایی به کشورهای اروپایی کرد. چراغ عمر فروغ در پی حادثه رانندگی خاموش گشت (کراچی: ۱۳۷۶؛ ص ۲۱-۱۹؛ مرادی کوچی: ۱۳۷۹؛ ص ۱۹-۱۳). فروغ شاعری عاطفی و دارای زبانی بسیار صمیمی است که با مضامینی غنایی و مؤثر در موضوعات جدید به سخنوری پرداخته است، و همه چیز را در هاله‌ای از احساسات مرور می‌کند؛ با وجود این او یکی از مورخان ادبی تاریخ و اجتماع عصر خویش به‌شمار می‌رود که هر از گاهی به طرح مسائل سیاسی و اجتماعی دوران معاصر می‌پردازد. از این دیدگاه شعر او مورد استناد پژوهشگران تاریخ سیاسی و اجتماعی است. هرچند زبان فروغ ساختاری

\_\_\_\_\_ بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشرا بستانی و فروغ فرخزاد

ساده دارد به لحاظ ماهیت ادبی از تشبیه، استعاره و نمادهای ارزشمند خالی نیست. او به حیثیت ادبی و ابعاد شعری عصر خود افزوده است (شمیسا: ۱۳۷۲: ص ۲۰).

#### ۲-۴ بشری البستانی

بشری بستانی در سال ۱۹۴۹ میلادی در شهر موصل عراق دیده به جهان گشود؛ پس از گذران دوران ابتدایی و دبیرستان خود در مدارس موصل با درجه عالی لیسانس خود را از دانشگاه بغداد گرفت و بعدها مقاطع ارشد و دکتری خود را در دانشکده ادبیات دانشگاه موصل گذراند. بستانی در طی دوران دانشگاهی خود به عنوان استاد دانشگاه‌های موصل و بغداد جوایز و نشانهای مختلف علمی و ادبی به دست آورد. در این راستا برخی از کتابهای شعری وی به انگلیسی ترجمه شده است؛ از آن جمله کتاب «شعر معاصر من العراق، لبشری البستانی» در سال ۲۰۰۹ میلادی توسط دکتر وفاء عبداللطیف و سناء ظاهر ترجمه شد و انتشارات میلن پارس آن را منتشر کرد، و نیز مجموعه شعری «أندلسیات لجروح العراق» به زبانهای انگلیسی و فرانسوی و اسپانیایی ترجمه شده است (بستانی، ۲۰۱۱: ص ۶۴۵). از دیگر آثار وی در حوزه ادبیات می‌توان به این عنوانها اشاره نمود: کتاب دراسات فی شعر المرأة العربیة که در سال ۱۹۸۸ میلادی در کشور عمان و چاپخانه دار البلسم منتشر شد و کتاب قراءات فی النصّ الشعری الحدیث در دار الکتب الجزایر به سال ۲۰۰۲ میلادی به چاپ رسید. همچنین نیز کتاب الإیقاعی و الدلالی قراءه فی قصیده السلام المباح للشاعر عبدالوهاب إسماعیل که چندی پیش در سال ۲۰۱۰ میلادی در مؤسسه الإتحاد العام للأدباء منتشر شد و کتاب فی الریادة و الفنّ قراءه فی شعر شاذل طاقه که در عمان به سال ۲۰۱۰ میلادی در چاپخانه دار مجدلای به زیر چاپ رفت.

بشری بستانی از استادان و پژوهشگران برجسته در زمینه شعر معاصر و نقد ادب عربی و غربی به شمار می‌رود که در بسیاری از مجلات کشورهای عربی عضو هیئت تحریریه و سردبیر مجلات به فعالیت خود ادامه می‌دهد. وی همچنین در لندن سردبیری مجله «دراسات فی اللغة و الأدب و النقد» را به عهده دارد (بستانی، ۲۰۱۱: ص ۶۵۱).

#### ۵. پردازش تحلیلی موضوع

ادبیات تطبیقی در دوره معاصر به لحاظ مطرح شدن و گسترش مباحثی همانند ترجمه،



نقد ادبی، جهانی شدن مسائل مربوط به عرصه فرهنگ و ادبیات و گفتگوی میان تمدن‌ها بسیار حائز اهمیت است. از این رو، تأثیر و تأثرهای متقابلی که فرهنگ و ادبیات ملت‌های مختلف بر یکدیگر داشته است، میزان تأثیر و تأثر ادبیات عربی و فارسی از همدیگر، امری است که بر هیچ پژوهنده کاوشگری در عرصه ادبیات فارسی و عربی پوشیده نیست. در این بین نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی، روشی است که به تحقیق و بررسی درباره طبقات مختلف جامعه و طرز رفتارها و کنشهای متفاوت و متشابه ساختارهای اجتماعی در دوره معینی از تاریخ می‌پردازد. در این شیوه نقد، اثر ادبی از این دیدگاه، که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی ناپذیر دارد، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. در نقد جامعه‌شناختی به تأثیرات متقابل جامعه و اشعار بر یکدیگر و تأثیر عوامل متعدد در شکل‌گیری شعر پرداخته می‌شود و در چندین عنوان مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

#### ۱-۵ زمینه اجتماعی دو قصیده

تحوّل شعر در هر زبان با توجه به ضرورت تحوّل ادبی و نیازهای فضای جدید اجتماعی تحقق می‌یابد. در واقع، شعر هر دوره با زمینه‌های اجتماعی خود پیوندی ناگسستنی دارد. تحوّل شعر و زبان ادبی، فرایندی اجتماعی است. بنابه نظر باختین، «هر اثر ادبی ذاتاً و به طور ناخود آگاه اجتماعی است» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ص ۳۲). مضامین اشعار اجتماعی زاینده تغییر و تحولات درونی جامعه است. این تحولات هم می‌تواند در عرصه سیاسی به وقوع بپیوندد و هم در عرصه اجتماعی؛ گرچه زمینه سیاسی و تحولات آن، مستقیم بر موضوعات اجتماعی تأثیر می‌گذارد. دوران آفرینش این دو مجموعه شعری، گستره وسیعی از تغییرات سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد که تأثیر این تحولات به طور مستقیم بر آثار شاعران آن آشکارا نمایان است. «ساختار اجتماعی - سیاسی دوره پهلوی دوم در سایه حکومت خودکامه با درآمدهای هنگفت حاصل از فروش نفت، جامعه‌ای دو قطبی ایجاد نمود که از یک سو ثروت و تجمل‌گرایی و از سوی دیگر فقر و تهیدستی در آن نمودار بود. این جامعه دو قطبی با اقدامات استبدادی و منفعت طلبانه حکومت به ایجاد تضاد طبقاتی ریشه‌دار در جامعه منجر گردید» (کراچی، ۱۳۷۶: ص ۲۳). چنین جامعه‌ای که بافت فرهنگی آن آمیزه‌ای از دروغ و تظاهر و فساد بود از شعر و شاعر می‌طلبد تا برای روشنگری و زدودن



نابهنجاریها و نابسامانیا تلاش کند و با ایجاد نوعی جدایی درونی از این فرهنگ درصدد مقابله با فرهنگ نادرست مسلط بر جامعه برآید. اگر چه فروغ خود زاینده این جامعه و فرهنگ بود، تلاش او در جهت تحقّق محیطی بی‌آلایش در جامعه خویش است و در اشعارش به این جامعه مملو از نفاق و دورویی می‌شورد: «من از جهان بی‌تفاوتی فکرها و حرفها و صداها می‌آیم/ و این جهان به لانه ماران مانند است/ و این جهان پر از صدای حرکت پای مردمی است/ که همچنانکه تو را می‌بوسند/ در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند» (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد/ص ۱۹).

در میان کشورهای عربی، عراق به دلیل برخورداری از موقعیت راهبردی و ذخایر عظیم زیر زمینی همواره مورد طمع بیگانگان بوده است؛ به این دلیل میدان تاخت و تاز بیگانگان برای بهره‌کشی از منابع آن بوده است (قدوره، ۱۹۸۵: ص ۱۲۹ و ۱۳۰). جامعه عراق به صورت کاملاً محسوس تحت شعاع این حوادث قرار داشته است؛ اتفاقاتی که در چندین دهه دوران معاصر شاهد بروز آن بوده‌ایم از جنگ خارجی گرفته تا درگیری‌های قبیله‌ای و داخلی. فقر و تضاد طبقاتی، وضعیّت حقوق زن و سایر ویژگی‌های اجتماعی درپی این حوادث اوضاع نابسامانی را در کشور عراق به وجود آورده است. بشری بستانی همگام با مردم علاوه بر مبارزه با اجنبی‌ها با سلاح قلم و شعر و احساس، بایی جدید در دفاع از سرزمین و نشان دادن تعهد خود نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی باز نموده است.

## ۲-۵ خانواده

انسان اجتماعی با طبقه خود شناخته می‌شود و آنچه طبقه او را می‌سازد، سازمان اجتماعی تولیدی است که فرد در آن قرار دارد؛ مناسباتی که بین اربابان و خادمان و وسایل فنی و جمعی تولید وجود دارد. از جمله سامانه‌های تأثیرگذار بر اجتماعی شدن عبارت است از خانواده و جامعه (گیدنز، ۱۳۷۶: ص ۸۶ تا ۱۱۵). یکی از ارکان شعر فروغ توجه او به عشق و دوست داشتن و کانون گرم خانواده است تا جایی که حتی در اشعار اجتماعی خویش نام افراد خانواده خود را به عنوان نماد طبقات اجتماعی و گروه‌های مردمی به کار می‌گیرد. استفاده از نامهای انسی، یحیی، علی، مادر و پدر، توجه او را به خانواده خویش به عنوان جامعه کوچک نشان می‌دهد. این اهتمام و احساس لطیف به خانواده در جایی به اوج می‌رسد که او برای بیماری فرزندش بیتابی



می‌کند و برای آن شعری می‌سراید: «اشکم به روی گونه فرو غلتد/ چون بشنوم ز ناله خو نامش/ ای اختران که غرق تماشایید/ این کودک منست که بیمار است» (شعریمار، از مجموعه اسیر).

عشق و علاقه فروغ به معشوق واقعیتهی انکارناپذیر است که بسان همه زنان متعهد و پایبند به خانه و خانواده به دنبال پناهگاهی واقعی از عشق می‌گردد تا در تلاطم زندگی بی‌رحم در سایه آن پناه گیرد. اما انگار این زندگی با فروغ بیگانه بود؛ زیرا او اندکی پس از ازدواج طعم تلخ جدایی را چشید. این اتفاق در روح حساس فروغ تأثیر زیادی بر جای گذاشت که بررسی شعرهای او آشکارا بیانگر این امر و تسلط روح یأس و ناامیدی بر اشعارش است. «چرا نگاه نکردم؟/ تمام لحظه‌های سعادت می‌دانستند/ که دستهای تو ویران خواهد شد/ و من نگاه نکردم/ تا آن زمان که پنجره ساعت گشوده شد/ و آن قناری غمگین چهار بار نواخت» (ایمان بیاوریم...: مجموعه ایمان بیاوریم). شاعر در این ابیات برای زندگی و خوشبختی از دست رفته سوگواری می‌کند و حسرت لحظه‌هایی را می‌کشد که در پناه خانواده، زندگی آسوده و سعادت‌مندی داشت. بشری بستانی همانند فروغ - لیکن در شکل متفاوت با آن - موضوع خانواده را در میان اشعار خویش گنجانده است؛ زیرا شاعر، خانواده را مبنای اصلاح جامعه و تربیت نسل‌های آینده می‌داند و به همین دلیل در دیدگاه شاعر بحرانی، جامعه‌ی عراق و خانواده مسلمان آن را تهدید می‌کند که ریشه آنها به غرب برمی‌گردد که در صدد نابودی و برانداختن نظام خانواده‌ای هستند که پیوسته قرآن کریم در سوره‌های متعدد بدان مطلب تأکید داشته است؛ بستانی یکی از بحرانیها را عدم پایبندی به نظام خانواده و رواج طلاق می‌داند:

والدی أحبّ بجنون أمّی...

و لذلک ترکها و تزوج امراء قبیحة.<sup>۲</sup> (بستانی، ۲۰۱۱: ص ۳۳۳)

آیرونی یکی از ابزارهای فنی در تصویرپردازی به شمار می‌آید که بشری بستانی برای تصویرسازی ابعاد فکری خویش از واقعیت‌های زندگی از این هنر تصویری استمداد جسته است تا اینکه شعر از چهارچوب ذاتی و درونی خارج شود و به سوی موضوع محور بودن و همگامی با مردم و جامعه رهنمون شود. این مطلب یا در خلال پافشاری بر ابراز تناقضهای مختلفی که به درون ذات شاعر نفوذ پیدا می‌کند یا در اطراف واقعیت

زندگی شاعر ظاهر می‌شود. در واقع آبرونی زاییده موقعیت روانی و عقلی و فرهنگی مشخصی است و در آن شاعر از موقعیت مخالفی به روش غیر مستقیم برای فریب رقیب یا پنهان سازی انگیزه‌های ناراضی خویش سخن به میان می‌آورد (... ..). شاعر در تصویر شعری بالا لفظ «أم» را، که دلالت‌های متناقضی دارد، ترسیم می‌کند که از یک سو بیانگر شکست روحی و عاطفی مادرانه است که نقش خود را گم کرده است و در پی هویت از دست رفته خود می‌گردد و از سوی دیگر خیانتی که از سوی مردان در برابر آنان انجام می‌شود و آن مسئله طلاق است که براحتی با نیرنگ و فریب از عهده آن بر می‌آیند و این مطلب بنیان خانواده و جامعه مسلمان عراق را به مسیر انحرافی کشانده است.

### ۳-۵ زن و حقوق اجتماعی آن

اگرچه آموزه‌های اسلام، جایگاه زن را در جامعه عربی ارتقا بخشید، دوری از قرآن کریم، سنت پیامبر(ص) آموزه‌های اهل بیت (ع) سبب شد که جایگاه و شخصیت او شایسته مقام او نباشد. جامعه پهلوی، که فروغ در آن زندگی می‌کرد، جامعه‌ای مرد سالار و علیه حقوق زن بود به طوری که زنان حق شرکت در امور اجتماعی و حضور در عرصه جامعه را نداشتند؛ در چنین جامعه‌ای فروغ با شعر خویش صدای اعتراض بر این سنتها و رسوم محدودکننده زن را بلند کرد و خواستار برابری حقوق زن و مرد شد: «آرزوی من ایجاد یک محیط مساعد برای فعالیت‌های علمی و هنری و اجتماعی بانوان است. آرزوی من این است همه مردان ایرانی از خودپرستی دست بکشند و به زنها اجازه بدهند که استعداد و ذوق خود را ظاهر سازند (جلالی، ۱۳۷۷: ص ۱۷۴). فروغ به بیان جایگاه اجتماعی زنان در جامعه سنتی می‌پردازد و خود را در آستانه فصلی سردی می‌بیند که گویای موقعیت مایوسانه خود در جامعه، هستی و زمان است:

«و این منم/ زنی تنها/ در آستانه فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلوده زمین/ و یأس غمناک آسمان/ و ناتوانی این دستهای سیمانی» (ایمان بیاوریم... مجموعه ایمان بیاوریم..). شاعر در سراسر این شعر به وصف زمستانی می‌پردازد که در راه است. او خود را در ابتدای درک آلودگی و از آن فراتر در ابتدای درک هستی آلوده زمین می‌بیند؛ با وجود این او زنی تنهاست و دستهایش سیمانی است و قادر به تغییر اوضاع ناگوار جامعه نیست.

بشری بستانی شاعری فمینیست و مدافع حقوق زن به شمار می‌رود که در بیشتر اشعار خویش زن را محور نغمه‌های خویش قرار داده است. وی در یکی از نوشتارهای خویش چنین بیان می‌کند:

تمام قضایای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به جامعه مرتبط است و نمی‌توان از مسئله زن به دور ماند و حال اینکه زنان عدّه کثیری از افراد جامعه را در تمام سطوح از فرد تا خانواده را در بر می‌گیرند» (بستانی، ۲۰۰۰، ش ۵).

بستانی در میان دیوان خویش بویژه در مجموعه شعری "مکابدات الشجر" به موضوع زن و بحران آزادی او می‌پردازد. شاعر به مبارزه بر ضد افکار آزادی طلبانه‌ای می‌رود که با نام آزادیخواهی و قیام بزرگترین ظلم‌ها را بر زنان عراقی روا می‌دارند و حال اینکه این روند به فعالیتی روزانه مبدل شده است:

وَ الْعِرَاقُ عِبَاءٌ أُمِّي

و ثوبُ الْعَذَارَى

اللَّوَاتِي يَمْتَنُّ عَلَى السَّفْحِ

مِنْ ظَمًا وَ اغْتِرَابٍ.<sup>۳</sup> (بستانی، ۲۰۱۱، ص ۳۲۱)

شاعر به تصویرگری ظلم و ستمی می‌پردازد که همواره در طول سال‌ها بر وی و اجدادش تحمیل شده است. شاعر این رنجها و آلام را با به کارگیری کلمات «عباءة أُمِّي / ثوب العذاری» نمایان می‌سازد و شکلهای گوناگون ظلمی را بیان می‌کند که در حق آنان روا می‌داشتند «اللواتی یمتن علی السفح». شاعر با ریتم و آهنگی غمگین و حزن آلود به بیان این واقعیت دردناک می‌پردازد. در دیدگاه بشری بستانی شاعر باید در مقابل این فرمانروای مستبد بایستد؛ چراکه زن نباید به حاشیه رانده شود و از اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه پنهان بماند بلکه بر اوست که همگام با مردان در جامعه حضوری مستمر داشته باشد.

ذات و روان شاعر فقط نظاره‌گر عذاب سیاسی عراق نیست که حاصل ایدئولوژیهای متناقض و درگیر حکام جور پیشه است، بلکه بستانی به تأمل درباره حجم عظیمی از مشقات و عذابهای متعددی می‌پردازد که در طی سالهای آینده به باری سنگین تبدیل، و مردم عراق در زیر یوغ بردگی آن کمرشان خم می‌شود و بویژه مسئله قدیمی زیر پا گذاشتن حقوق زن که شعر عراقی همواره با آن سر ستیز داشته است. بشری بستانی نیز

\_\_\_\_\_ بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشرا بستانی و فروغ فرخزاد

در شعر خود تصاویر مختلفی از این موضوع را نمایان می‌سازد که مسائل واقعی جامعه عراق با همه جزئیات و تفصیلاتش را نشان می‌دهد:

فِي الطَّرِيقِ إِلَى مَكَّةَ عَيْرَتَنِي الْقَوَافِلُ

أَنْ سَأْمُوتُ بِلَا كَفْنٍ

أَوْ سِدُورٍ ...

وَفِي الْمَغْرِبِ الْعَرَبِيِّ وَجَدْتُ ثِيَابِي

مُعَلَّقَةً فَوْقَ صَارِيَةٍ

وِثِيَابِي عَلَى جَبَلِ الشَّيْخِ فِي الشَّامِ

مَنْشُورَةٌ. ۴ (بستانی، ۲۰۱۱: ص ۳۲۳)

کلمه «ثياب» در شعر تنها بیانگر زنانگی نیست بلکه نشانگر انسانیت محسوب است. این تصویر پیوسته در متن شعری تکرار می‌شود تا کرامت و عزت غارت شده عربی را به تصویر بکشد و در همین راستا شکست عربی که از سرزمین مغرب تا شام را در بر می‌گیرد. همچنین بستانی به بیان دردها و رنجهای ملت عراق می‌پردازد: «سأموت بلا کفن / ثيابی معلّقه فوق صاریه / ثيابی علی جبل الشیخ منشوره». این ابیات دیدگاههای ظلم ستیزانه بشری بستانی را نشان می‌دهد.

## ۶. مشکلات اجتماعی

مسائل جامعه و نقد اجتماعی از زیر شاخه‌های مکتب واقع‌گرایی است. «به اعتقاد کارل مارکس و انگلز تفسیر تاریخ و تبیین پیشرفت اجتماعی بر اساس عوامل اقتصادی، دارای جنبه‌های فلسفی است. به باور این دو، هر کدام از فعالیت‌های انسان که جوانب هنری و ادبی داشته باشد، در بردارنده زمینه اقتصادی است. بنابراین، ادبیات هم به مانند دیگر شاخصها، شاخصی اجتماعی است» (شلتاغ عبود، ۱۳۹۴: ۲۳۴). بر این اساس با توجه به پیوند عمیق ادبیات و اقتصاد، شاخصهای اقتصادی نیز با ادبیات پیوندی آشکار پیدا می‌کند و انعکاس جوانب آن در شعر اهمیتی دوچندان می‌یابد. بستانی و فرخزاد متعلق به یک طبقه اجتماعی هستند و خواه ناخواه جهان‌بینی همان طبقه را بازتاب می‌دهند؛ پس اثر هنری را در واقع یک نفر نمی‌آفریند بلکه یک طبقه آن را می‌سازد (شمیسا، ۱۳۸۵: ص ۲۹۲). بر این اساس می‌توان طبقه نویسنده را همانی دانست که در اثر

انعکاس داده می‌شود؛ «زیرا هیچ شاعری قبل از اینکه ذات و درون خود را کشف کند، قادر به ارزیابی جامعه خویش نیست. و این طبیعی است؛ زیرا جامعه نیز نیازمند افرادی است که خواسته‌ها، آمال و اهداف مختلفی دارند» (عباس، ۱۹۹۸: ص ۱۵۹). هر دو شاعر در این قصاید بسیار به وصف مسائل و مشکلات اجتماعی مردم می‌پردازند که از آن رنج می‌برند و رخدادهای متعددی که گریبانگیر جامعه می‌شود.

### ۶-۱ فقر و بیکاری

فقر و محرومیت حاصل ستم حاکمان بر جامعه است که همچون گرد و غباری انبوه بر چهره مظلوم طبقات فرودست جامعه می‌نشیند و زندگی را به کام آنان تلخ می‌سازد. بازتاب فقر و بدبختی مردم در شعر فروغ او را در زمره شاعران متعهد قرار داده است. فروغ خواسته‌ها و آمال فقیران را در قالب آرزوهای دختر بچه کلاس سوم دبستان به تصویر می‌کشد. او در شعر "کسی که مثل هیچ‌کس نیست" به مانند دیگر اشعار خویش با به‌کارگیری واژگانی رمزآلود به مسائل و مشکلات طبقات فرودست و تهیدستان جامعه می‌پردازد. شاعر در این شعر با استفاده از واژگان مختلف، معانی جدیدی به آنها می‌افزاید؛ زیرا «صورت شعری توان ایجاد ارتباطات جدید در میان واژگان را داراست که شاعر با استفاده از آن به ابهام و پیچیدگی شعر خود می‌افزاید و درک معانی شعرش را با تأمل و تفکر ممکن می‌سازد» (ابراهیم برهم، ۲۰۰۲: ص ۳۲). فروغ نیز با استفاده از این شیوه در شعر ذیل به انعکاس خواسته‌های مستمندان با زبانی رمز آلود می‌پردازد:

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید/ من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام و پلک چشمم  
 هی می‌پرد/ و کفش‌هایم هی جفت می‌شوند و کور شوم/ اگر دروغ بگویم/ من  
 خواب آن ستاره قرمز را/ وقتی که خواب نبودم دیده‌ام/ کسی می‌آید، کسی  
 می‌آید/ کسی دیگر، کسی بهتر/ کسی که مثل هیچ‌کس نیست (کسی که مثل  
 هیچ‌کس نیست: مجموعه ایمان بیاوریم).

بشری بستانی نیز به شکلی دیگر این فقر و تهیدستی را به تصویر می‌کشد و آن پیامدهایی است که جنگ به جا می‌گذارد که بمراتب پیامدهای سنگین‌تری را برای جامعه به بار می‌آورد. بستانی نیز با حالت حزن و غمگین به فقر و فلاکتی که مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کند، اشاره می‌کند:

دَقَّتِ الصَّافِرَةُ...

هُوَ الْوَقْتُ لَا يَنْقُضِي  
يَقْطَعُ الْوَقْتُ أُورْدَتِي  
وَالدَّقَائِقُ لَيْسَتْ تَمْرُ  
تُعَلِّقُنِي فَوْقَ حَبْلِ مُدَلِّي..

تسائل: مَنْ سَيَمُوتُ بِآخِرَةِ اللَّيْلِ:

طفلی، آخی... جارتی...؟

يَدْ مِنْ سَوْفَ تَقْطَعُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ

أَوْ سَاقُهُ؟، جِسْمٌ مِنْ سَتَهَشَّمُ؟<sup>۵</sup> (بستانی، ۲۰۱۱: ص ۳۴۰)

شیوهٔ استفهام در این متن دربرگیرنده روح دراماتیکی است که خواننده را در حالت انتظار و حیرت و ترس قرار می‌دهد؛ افزون بر آن، سؤالات افق و دیدگاه متن را تبیین می‌کند که حجم زیادی از نگرانی و اضطراب در ورای عبارات پنهان شده است. شاعر در تلاش برای مبارزه با جنگ است و آن را پدیده‌ای شوم به شمار می‌آورد که نتیجه‌ای بجز خرابی و آوارگی و فقر برای عراق ندارد. بستانی تصویر «دَقَّتِ الصَّافِرَةُ» را نکته محوری این ابیات قرار می‌دهد که معیشت مردم را دستخوش تغییر قرار می‌دهد. و زمانی اوضاع فجیع‌تر می‌شود که موشکها مردم را، که این ابیات آن را بخوبی به تصویر می‌کشد: «مَنْ سَيَمُوتُ بِآخِرَةِ اللَّيْلِ / طفلی / آخی / جارتی / يَدْ مِنْ سَوْفَ تَقْطَعُ / أَوْ سَاقُهُ / جِسْمٌ مِنْ سَتَهَشَّمُ» در بدترین وضعیت روحی و جسمی قرار داد.

## ۲-۶ تضاد طبقاتی

انسان موجودی است که خداوند او را سرور همه موجودات و جانشین خود روی زمین قرار داد و در وجود وی توان اندیشه و نعمت زیستن را بر جا گذاشت. حال که آفریدگار هستی به انسان ارزش و کرامت داده و ملاک برتری و تفاوت را در پارسایی و پرهیزگاری قرار داده، لازم است انسان مسلمان در جامعه‌اش بر اساس الگوهای ارزشی و اخلاقی از شأن و جایگاه درستی برخوردار باشد؛ لیکن در جامعه هر دو شاعر، که در قصاید خود آورده‌اند، مردم و شاعر در تضاد طبقاتی که بر جامعه حاکم شده است، سخت دلگیر هستند. فقر و بی‌چیزی در جامعه همیشه به دنبال تضاد طبقاتی زیاد به وجود می‌آید و تا ظالمی نباشد، مظلومی هم در جامعه وجود نخواهد داشت. جامعه

معاصر فروغ این تضاد طبقاتی را به طور گسترده در خود داشت. شاعر با نگاهی جامعه‌شناسانه این موضوع را در شعر خود منعکس می‌کند. او با ابراز نفرت نسبت به مرفه‌ان جامعه، آنان را چپاول‌گر فقیران قلمداد می‌کند و در پی انتقام و اجرای عدالت برمی‌آید:

«و من چقدر دلم می‌خواهد/ که گیس دختر سید جواد را بکشم/ چرا من این همه کوچک هستم/ که در خیابانها گم می‌شوم» (کسی که مثل هیچ‌کس نیست: مجموعه ایمان بیاوریم...).

سید جواد در این شعر نماد ثروتمندان است که شاعر با کشیدن گیسوان دختر او حس تنفر خود را از این افراد بیان می‌کند؛ زیرا عامل فقر و بدبختی همسن و سالان او افرادی مانند پدر آن دختر هستند. فروغ در آرزوی کسی است که این حق سلب شده را به اهل آن برگرداند و با تقسیم عادلانه ثروت در جامعه، زمینه آرامش و دسترسی بیچارگان را به حقوق قانونی خویش فراهم سازد: «کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید/ و سفره را می‌اندازد/ و نان را قسمت می‌کند/ و پپسی را قسمت می‌کند/ و باغ ملی را قسمت می‌کند/ و شربت سیاه سرفه را قسمت می‌کند/ و روز اسم‌نویسی را قسمت می‌کند/ و نمره مریضخانه را قسمت می‌کند» (کسی که مثل هیچ‌کس نیست: مجموعه ایمان بیاوریم...).

مقصود شاعر از تقسیم شربت سیاه سرفه و نمره مریضخانه، تأمین بهداشت رایگان برای اقشار کم درآمد است و تقسیم روز اسم‌نویسی به فراهم ساختن تحصیل رایگان برای همه افراد جامعه اعم از غنی و فقیر اشاره دارد که جامعه فاقد این امکانات بود. شاعر در پایان این شعر باز هم به دختر سید جواد اشاره می‌کند و خواستار تقسیم درختان خانه آنان به عنوان نماد دارایی می‌شود تا ثروت در جامعه به طور یکسان توزیع شود و فقرا به حق خود برسند: «درختهای دختر سید جواد را قسمت می‌کند/ و هر چه را که باد کرده باشد قسمت می‌کند/ و سهم ما را هم می‌دهد/ من خواب دیده‌ام» (کسی که مثل هیچ‌کس نیست: مجموعه ایمان بیاوریم...).

بشری نیز همانند فروغ زبان شکایت نسبت به تضاد طبقاتی جامعه باز، و شاعر این ظلم را در سطوح مختلف بیان می‌کند. گاهی بی‌عدالتی در مسائل اقتصادی جامعه و گاه نیز بین اقشار مختلف مردم، و نمونه بارز آن سلطنت شریف زادگان و ثروتمندان که زنان و مردان را به عنوان برده به کار می‌گرفتند. این ظلم و ستم بویژه در میان زنان بیشتر نمایان می‌شود:



أَوْقَفَنِي فِي مَفْتَرِقِ الدَّرُوبِ لَصٍّ...  
قال: ارفعي يديك فالطُّرُقُ مَفْقَلَةٌ  
قال صوتُ خَفِيٍّ: تعلمي أن تقولي، كلمة كَرِصَاةٍ  
تلفتُ فلم أجد أحداً...

حِينَهَا فَفَطَّ... رَفَعْتُ يَدِي.<sup>٦</sup> (بستانی، ۲۰۱۱: ص ۳۳۵)

بستانی تضاد طبقاتی را، که در جامعه عراقی عنصری برجسته به شمار می‌رود در دو نمونه جدا از هم می‌بیند. نخست تضاد طبقاتی از لحاظ اقتصادی که اغلب مردم تهیدست هستند و بسختی امرار معاش می‌کنند و دیگر تضادی که بین جنسیت زن و مرد از لحاظ سیاسی و اجتماعی در عراق حکمفرما شده است. بشری بستانی موضوع عدم آگاهی و جهالت زنان را دغدغه اصلی خود در اشعار خویش قرار می‌دهد و بی‌پروا نسبت به سلطنت طلبان و صاحب منصبان می‌تازد که در کوشش برای به حاشیه راندن زنان از مسائل اجتماعی هستند.

#### ۷. تقابل سنت و مدرنیته

در جامعه‌شناسی، سنت به نمونه‌ای از اخلاق اجتماعی گفته می‌شود که نزد فرهنگ‌های اقوام ثبات یافته است. پوپر می‌گوید: «یک نظریه سنت باید نظریه جامعه‌شناختی باشد بدان جهت که سنت نمودی اجتماعی است» (گنجی، ۱۳۷۵: ص ۲۴۷) و مفهوم مدرنیته به مجموعه فرهنگ و تمدن اروپایی از رنسانس به این سو تعبیر شده است؛ همچنین آن را امروزی، نوآوری و تجدّد می‌دانند و به مثابه رویکردی فلسفی و اخلاقی برای شناخت امروز و رویکردی در جهت گسترش سنت‌ها به شمار آورده‌اند (احمدی، ۱۳۷۳: ۲). برای ارتباط این دو مفهوم مضامین مختلفی بیان شده که یکی از آنها مفهوم تقابل است. تقابل سنت و مدرنیته در جامعه‌شناسی به معنای گذر از باورها و سنت‌های کهنه به مفاهیم نو است. در شعر فروغ فرخزاد این مفهوم با تقابل مادر با خواهر و برادر در شعر "دلم برای غنچه می‌سوزد" نمایان می‌گردد و تفاوت نگرش دو نسل را به تصویر می‌کشد. در این شعر، مادر، نماد سنت و سادگی و برادر نماد روشنفکری و مدرنیسم است:

«مادر همیشه در ته هر چیزی/ به دنبال جای پای معصیتی می‌گردد/ و فکر می‌کند که باغچه را کفر یک گیاه آلوده کرده است... برادرم به اغتشاش علفها

می‌خندد... برادرم به فلسفه معتاد است» (دلم برای باغچه می‌سوزد: مجموعه ایمان بیاوریم...).

شاعر در شعر "بعد از تو" به زیبایی به تقابل سنت و مدرنیته در جامعه زمان خویش روی می‌آورد و با بیان هفت سالگی به عنوان سمبل ورود به دنیای مدرن به اتفاقات و تغییرات اجتماعی این دگرگونی می‌پردازد: «ای هفت سالگی.../ بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم/ و به صدای زنگ که از روی حرفهای الفبا بر می‌خاست/ و به صدای سوت کارخانه‌های اسلحه‌سازی، دل بستیم» (بعد از تو: مجموعه ایمان بیاوریم...). در این شعر فروغ صدای زنجره را به نماد سنت و مهر و محبت میان مردمان نسل پیشین تبدیل می‌کند که با ورود به عصر نو از بین رفته است. صدای زنگ، مصنوعی، و که بیانگر تمدن جدید است و نشانگر دوری و غربت و تنهایی انسانها در هیاهوی زندگی ماشینی است. از طرفی دیگر شاعر به کارخانه اسلحه به عنوان یکی از نمادهای مدرنیسم اشاره می‌کند که شاید بیان آن برای این است که هر چیز مصنوعی که بشر می‌سازد در واقع، نوعی اسلحه است که نابودی تدریجی و یا آنی انسان و زندگی طبیعی او را به همراه دارد و اسلحه تنها اوج این سازه‌های مصنوعی مخرب است. بشر برای بقای خود به تولید آنچه نیاز دارد، دست می‌زند، ولی در اوج این تولیدات به چیزی می‌رسد که به فنای او منجر می‌شود و این از معایب بزرگ دنیای مدرن است.

بشری بستانی بر این تقابل در سرتاسر مجموعه شعری مکابذات الشجر اشاره دارد که برای نمونه در شعر زیر آشکارا قابل تأمل است؛ نگرش و دیدگاه‌هایی که در برهه‌ای از زمان ارزش داشت و قابل احترام بود در قرن بیست و یکم به ضد ارزش مبدل شده است. جامعه بشری در عصر مدرنیته منافع و سود شخصی را در نظر می‌گیرد:

وَبَيْتِي كَانَ عَلَى وَشَكِ النَّوْمِ  
 الْيَاسَمِينُ غَفَا... السَّرُّوْكَانَ سَيَغْفُو  
 وَفَزَّ الْحَنِينُ إِلَى نَخْلِ أَهْلِي  
 لَضَرْبِ الرَّقَابِ  
 وَشَدِّ الْوَتَاقِ  
 لَضَرْبِ بِلَا فِدْيَةٍ،  
 فَمَتَى تَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا

عُشْبُهُا فِي الْعِيُونِ تَوَى مَأْوَهُ

عُشْبُهُا فِي ظُهُورِ الْخِيُولِ.<sup>۷</sup> (بستانی، ۲۰۱۱: ص ۳۴۰)

بستانی در این ابیات با به کارگیری تناص قرآنی به تقابل سنت و ارزشهای قرون گذشته و عصر معاصر می‌پردازد که بسیاری از اعتقادات و ارزشهای بشری زیر پا گذاشته شده است و جامعه بشری پاسخگوی این ظلم و ستم نیست. شاعر برای بیان این تقابل و تضاد، آیاتی از سوره «محمد» را میان ابیات ذکر می‌کند و حال اینکه نام دیگر این سوره «القتال» است که جنگ و مبارزات عنصر اساسی آن را تشکیل می‌دهد. سوره مبارکه با جنگ علیه دشمنان شروع می‌شود «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا الْوُثَاقَ، فَمَا مِّنَّا بَعْدُ وَأَمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» (محمد/۴). خداوند تبارک و تعالی پس از بیان حکمت جنگ و تشویق بدان یاد شهدای آن جنگ را گرمی می‌دارد. آیه شریفه پیوسته به جنگ میان دو طرف درگیر اشاره می‌کند که هر یک در تلاش برای پیروزی در مبارزه هستند و این مطلب از زمان صدر اسلام تا عصر حاضر چنین بوده است لیکن شاعر در دوره مدرن به نقض چنین امری اشاره می‌کند. نیروهای ستمگر و متجاوز نیمه‌های شب با بمباران شهرها اعلام ورود می‌کنند، و حال اینکه بسیاری از مردم در خواب شبانگاهی به سر می‌برند. شاعر انتخاب شب از سوی دشمن را برای حمله، نهایت حيله و اوج نیرنگ آنان را به نمایش می‌گذارد و آن را بسیار دردناک می‌داند. بستانی در پایان ابیات به این موضوع انسانی اشاره می‌کند که در جنگ، برخی با فدیة آزاد می‌شوند و یا به اسارت می‌روند اما این متجاوزان همه عراق را با خاک یکسان کردند و مردم را به خاک و خون کشیدند و شاعر با سؤالی دردناک چنین می‌پرسد: «فَمَتَى تَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا؟».

#### ۸. ساختار سیاسی

ارزشهای ایدئولوژیک و سیاسی متعدّد و مختلفی در اشعار مطرح می‌شود. خواننده با خواندن این قصاید در جریان ارزشهای ایدئولوژیک و سیاسی طبقه کارگر، که با عنوان حزب توده معرفی می‌شود و همچنین ارزشهای ملی‌گرایانه جبهه ملی قرار می‌گیرد. در واقع این ارزشهای ایدئولوژیک است که جامعه را به سمت انقلاب هدایت می‌کند و مبارزان سیاسی در جامعه برای محقق شدن آن ارزشها تلاش می‌کنند. البته ارزشهای ایدئولوژیک طبقه حاکم را در شعرهایی که از طریق طبقه سرمایه‌دار ترویج می‌یابد هم

می‌توان دید. بشری بستانی با استفاده از اشعار خویش به تضاد ساختار سیاسی حاکم بر عراق اشاره می‌کند حال اینکه گذشته درخشان سرزمین عراق و بین‌النهرین پیوسته شهره خاص و عام بوده و اکنون خیانت و بی‌عدالتی در مناصب حکومتی و حکومت استبدادی عراق چشمگیر است:

و شَرِيفُهُمْ فِي اللَّيْلِ  
يُضْرَبُ كَفَّهُ

مَاذَا سَنَفْعُلُ دُونَ مَا تَتَرُّ؟

هُمُو وَعَدُوا سَيَأْتُونَ الْعَشِيَّةَ

وَالْعَلْقَمِيُّ إِذَا تَأَخَّرَ،

مَنْ سَنُعْطِيهِ مَفَاتِيحَ الْقَضِيَّةِ

يَخْتَضُ تَارِيخَ الرَّمَاحِ

عَلَى ظُهُورِ عَلْوَجِهِمْ

تَرْتَجُ أَحْذِيَّةُ، التَّنَارِ

عَلَى سَفُوحِ جِبَاهِهِمْ<sup>۸</sup>

(بستانی، ۲۰۱۱: ص ۳۲۷-۳۲۸)

شاعر به بررسی و تحلیل خیانت در عراق می‌پردازد و با به کارگیری تمسخر و آبرونی با گفته‌های طعنه‌دار و تلخ به وقایع و حوادث عراق اشاره می‌کند. بستانی کلمه «شریفهم» را برای خائنین دولت به کار می‌برد و آنان را بدین محکوم می‌کند که پستهای مهم کشور را در اختیار گرفته‌اند و به جای حفاظت و صیانت از آن، کلید اختیار این قضایا و مسائل حیاتی عراق را به دشمنان وا می‌نهند. همان‌گونه که وزیر علقمی در سال ۶۵۶ ه. ق رفتار کرد.

احساس مسئولیت فروغ به جامعه و تعهد او به مسائل اجتماعی و سیاسی او را به سمت انتقاد از وضعیت نابسامان اجتماعی سوق می‌دهد. دیدن مناظر دردآور فقر و بدبختی فرودستان جامعه روح لطیف شاعر را آزار می‌دهد و در اشعارش با آنان احساس همدردی می‌کند. فروغ در اعتراض به این نوع بی‌اعتنایی حکومت نسبت به اوضاع وخیم اجتماعی و وضعیت اسفبار مردم چنین می‌سراید: «کسی به فکر گلها نیست/کس به فکر ماهیها نیست/کسی نمی‌خواهد باور کند/که باغچه دارد می‌میرد» (دلیم برای باغچه می‌سوزد: مجموعه ایمان بیاوریم...). در این شعر گلها و ماهیها نشانه

روشنفکران و سرمایه‌های ارزشمند جامعه هستند که کسی به فکر آنان نیست. به عقیده شاعر «مشکل اصلی ما انکار است؛ چون کسی باور ندارد که باغچه در حال مرگ است و حیاط نیز نشاندهنده جامعه ای رو به زوال و نابودی است» (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ص ۱۷۲).

فروغ در اشعار خود به بیان زوال و تباهی در جامعه می‌پردازد. «به باور او دلیل حرکت برگها در شب وزش ظلمت و تاریکی در جامعه است که نشانگر سلطه سیاهی و ظلم و فساد بر جامعه است. شاعر به دلیل همین تصور گذر شب از طرفی آن را خوشبختی می‌داند و از سویی دیگر به سبب تداوم شب، خود را ناامید می‌سازد» (نیکبخت، ۱۳۷۳: ص ۷۶). در مقابل این همه ظلم و بی عدالتی، فروغ ساکت نمی‌نشیند و از همگان می‌خواهد تا برای گرفتن حق خویش به پا خیزند اما جواب او از جامعه، سکوت و خاموشی است؛ با این همه، در پاره‌هایی از شعر فروغ، هنوز بارقه‌هایی از امید و آرزو از آمدن بهار، دمیدن ساقه‌های سبز سبک‌بار، قابل مشاهده است و این امید و آرزو به واقعیت‌های جامعه آن روز مربوط نیست بلکه نگاه آرمانی شاعر به آینده و لازمه پذیرش این واقعیت مسلم است که سرانجام زمستان، آغاز بهار است: «شاید حقیقت آن دو دست جوان بود/ آن دو دست جوان که زیر بارش یکریز برف مدفون شد / و سال دیگر، وقتی بهار با آسمان پشت پنجره هم‌خوابه می‌شود و در تنش فوران می‌کند/ فواره‌های سبز ساقه‌های سبک‌بار/ شکوفه خواهد داد ای یار ای یگانه ترین یار» (ایمان بیاوریم... مجموعه ایمان بیاوریم...).

بدین ترتیب شاعر در نهایت از امید به آینده خبر می‌دهد؛ آینده‌ای که در آن جامعه بیدار خواهد شد تا حق سلب شده خویش را بگیرد. شاید بتوان گفت که تجلی واقعی این آرزو و امید، خیزش مردم و پیروزی آنان در انقلاب نمود پیدا کرد.

## ۹. نتایج پژوهش

جامعه‌شناسی در شعر به این معنا است که مضامین، محتوا و شاخصهای اجتماعی مورد توجه شاعر قرار گیرد و عقیده شاعر نسبت به این موضوعات در شعرش بازتاب یابد. میزان انعکاس واقعی مسائل اجتماعی به التزام و تعهد شاعر بستگی دارد؛ مصداقهای التزام اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد و بشری بستانی در دو مجموعه شعری «مکابلات الشجر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به روشنی نمایان است. در این اشعار سیمای زن، روابط خانوادگی حاکم بر جامعه، چگونگی ارتباط بین دو نسل قدیم و

جدید، دردها و آرزوهای مردم و دیگر مفاهیم اجتماعی و انسانی آن روزگار را می‌توان دید. با توجه به زمینه‌های مشترک و احساسات لطیف زنانه دو شاعر، تشابه محسوسی در شگردهای بیانی، و طرز نگرش نسبت به رویدادهای اجتماعی، و تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی و سیاسی در اشعار دو ادیب مشاهده می‌شود. در دوران حیات دو شاعر با وجود تأکید اسلام به رعایت حقوق مستمندان و جایگاه والای نظام خانواده و بویژه حقوق زن در آموزه‌های دینی، دو کشور مسلمان ایران و عراق شاهد نابسامانی و پایمال شدن حقوق طبقات فرودست بود.

فضای اختناق سیاسی، دو شاعر را به به کارگیری نمادپردازی سوق داده است اما رمزگرایی در اشعار اجتماعی فروغ به دلیل خفقان شدید سیاسی بیشتر از بشری بستانی است؛ از دیگر نقاط افتراق دو شاعر اینکه بشری قسمت عمدۀ ای از اشعار خود را به جنگ تحمیلی بیگانگان و پیامدهای اجتماعی آن اختصاص داده است اما شعر فرخزاد بیشتر در متن جامعه و رفتار اجتماعی گروه‌های آن متبلور می‌شود. پیچیدگی و دشواری زبان شعری در اشعار اجتماعی بشری باعث شده است تا فهم شعرش برای خواننده سخت باشد؛ اما گرایش فروغ به استفاده از زبان روزمره و به کارگیری کلمات آسان باعث روانی و سادگی زبان او شده است.

#### پی‌نوشت

۱. ترجمه: آیا هنگام غروب نزدیکم بودی؟ صورتت را در بادبانم با شاخه‌های زیتون پنهان کردم. چشمانت در زمان خداحافظی می‌درخشد... آیا هنگام غروب نزدیکم بودی؟ غروب تیره و تاریک بود دریا و صحرا و بیشه ای ترسناک و ماهی که درختان تاک و انگور خود را می‌فروشد و عبایی به رنگ قرمز.
۲. ترجمه: پدرم دیوانه وار مادرم را دوست دارد... و به همین دلیل رهایش کرد و با زن زشت منظری ازدواج کرد.
۳. ترجمه: و عراق عبای مادرم، و لباس زنان عفیف و پاکدامنی است که بر دامنه‌های کوه‌ها از شدت تشنگی و غربت جان داده‌اند.
۴. ترجمه: در مسیر به سوی مکه کاروانها مرا سرزنش کردند که من بدون کفن و سدر خواهم مرد... و در سرزمین مغرب (مراکش) لباسم را در حالی که روی درخت کناری یافتم و پیراهنم در سرزمین شام بر روی ارتفاعات جبل الشیخ پراکنده شده است.
۵. ترجمه: موشک طنین انداخت و آن زمانی است که پایانی برای آن نیست. زمان گل‌هایم را پژمرده می‌کند و دقیقه‌ها سپری نمی‌شود و مرا به روی طناب رها می‌آویزد... از من چنین می‌پرسد: چه

## \_\_\_\_\_ بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشرا بستانی و فروغ فرخزاد

- کسی پایان شب می‌میرد: کودکم، برادرم... همسایه‌ام...؟ دست چه کسی آخر شب قطع خواهد شد یا بازویش؟ بدن چه کسی خُرد و له خواهد شد؟ .
۶. ترجمه: دزدی در تقاطع درها مرا نگه داشت... گفت: دستانت را بالا نگهدار و راه‌ها نیز بسته بود، صدای آرامی گفت: آنچه را می‌گویی معنایش را می‌دانی، کلمه همانند گلوله است. نگاهم را به عقب برگرداندم لیکن کسی را نیافتم... فقط در آن هنگام... دستانم را بالا بردم.
۷. ترجمه: و خانه‌ام در آستانه خواب به سر می‌برد، یاسمن چرت می‌زند... سرو به خواب خواهد رفت و آه و ناله به سوی نخل خانواده‌ام پرکشید و رمید به خاطر زدن گردن و بستن دستان به زنجیر، و شکنجه بدون دادن فدیة، چه زمانی جنگ بار سنگینش را می‌گذارد؟ علفهای جنگ در میان چشمه-ها آب خود را ریخته است، علفهایش در پشت اسبان است. .
۸. ترجمه: و انسانهای شریف شبانگاه دستش را قطع می‌کنند در برابر قوم تاتار چکار خواهیم کرد؟ آنها وعده دادند که شامگاهان خواهند آمد و هنگامی که علقمی تأخیر کند، کلیدهای حادثه را به چه کسی بسپاریم؟ تاریخ نیزه‌ها بر پشت خران آنها تکان داده می‌شود، و کفش‌های قوم تاتار بر پهنه پیشانی آنها می‌لرزد.
- آبرونی تصویری تکنیکی است که شاعر معاصر برای ابراز تناقض و مغایرت بین دو طرف متقابل، که نوعی از مغایرت در آن است به کار می‌گیرد و شامل تعریفهایی مانند اینکه انسان چیزی می‌گوید که عکس آن را معنی می‌دهد. استهزا و طنز و آبرونی تصویری به شکلهای مختلفی تقسیم می‌شود: آبرونی غیرشخصی، آبرونی تحقیرشخصیتی، جدایی گسترده، آبرونی دوجانبه معاصر و آبرونی حاوی اطلاعات میراثی (عشری زاید، ۲۰۰۸: ص ۱۳۰).

### منابع

- القرآن الکریم  
إبراهیم برهم، لطفیة، اتجاهات الشعر الحدیث فی سوریه، الأردن: منشورات أمانة عمان الکربری، ۲۰۰۲ م  
احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.  
بستانی، بشری، الأعمال الكاملة لبشری البستانی، بغداد: انتشارات دانشگاه موصل، ۲۰۱۱  
البستانی، بشری، مواطنة المرأة العربیة من الشعر إلى مستوى القضية، بغداد: مجله مرکز دراسات اقلیمی، شماره ۱۳. ۲۰۰۰  
پورجافی، حسین، جریان‌های شعری معاصر فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴  
جلالی، بهروز، جاودانه زیستن در اوج ماندن، چ سوم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۷  
الجیوسی، سلمی خضراء، الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث، ترجمه: عبد الواحد لؤلؤة، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۷

روح الامینی، محمود، نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، چ سوم، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹

شمیسا، سیروس، نگاهی به فروغ فرخزاد، تهران: مروارید، ۱۳۷۲

شمیسا، سیروس، نقد ادبی، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۵

عباس، احسان، اتجاهات الشعر العربی المعاصر، الكويت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، ۱۹۹۸

عبود شراد، شلتاغ، مدخل الى النقد العربی الحديث. عمان: دارمجدلاوی للنشر، ۱۹۹۸.

عشری زاید، علی، عن بناء القصيدة العربیة الحديثة، قاهره: مكتبة الآداب، ۲۰۰۸

علایی، مشیت، نقد ادبی و جامعه شناسی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش ۱۰ و ۱۱. ۱۳۸۰.

غنیمی هلال، محمد، النقد الادبی الحديث؛ القاهرة: دارالنهضة مصر، ۱۹۹۷

فرخزاد، فروغ، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۹

فرخزاد، فروغ، دیوان فروغ فرخزاد، چ پنجم، تهران: اهورا، ۱۳۷۶.

قدوره، زاهیه، تاریخ الأدب الحديث، بیروت: دار النهضة العربیة، ۱۹۸۵

کراچی، روح‌انگیز، فروغ یاغی مغموم، تهران: راهیان اندیشه، ۱۳۷۶

کریمی حکاک، احمد، طلعه تجدّد در شعر فارسی، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مروارید،

۱۳۸۴

کفافی، محمد عبدالسلام، ادبیات تطبیقی، ترجمه؛ سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان

قدس رضوی، ۱۳۸۲

گنجی، اکبر، سنت و مدرنیته و پست مدرن، تهران: صراط، ۱۳۷۵

گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶

لنار، ژاک، جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن، چ پنجم، تهران: انتشارات

چشم، ۱۳۸۱

لوکاج، جورج، جامعه شناسی رمان، ترجمه: محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱

مرادی کوچی، شهناز، شناخت نامه فروغ فرخزاد، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۹

مشرف آزاد تهرانی، محمود(م.آزاد)، پریشا دخت شعر، تهران: نشر ثالث، ۱۳۷۶

نیکبخت، محمود، از گمشدگی تا رهایی، چ دوم، اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۷۳

Muecke D.C. (1982) *Irony and The Ironic, London and New York: Methuen*